



(شهید والا مقام عنایت الله نصیر)

نام پدر: رجبعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۱۰/۲۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۱۲

محل شهادت: فگه

مسئولیت: تک تیرانداز

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۵۳، ردیف ۱۵۲، شماره ۱۱

فرازی از وصیتنامه

برخیزید و اسلام را دریابید، امام را تنها نگذارید و خانواده‌ی شهدا را از یاد نبرید، زیرا حق بزرگی برگردن ما دارند. در همه‌ی کارها به ائمه‌ی اطهار (ع) متوسل شوید، زیرا هر کسی بخواهد به کمال برسد باید به چهارده معصوم (ع) اقتدا کند و از اوامرشان پیروی کند، چرا که آنها انسان‌های کاملند و آنها هستند که حجاب‌های دنیوی را برداشته و به کُنه حقیقت رسیده‌اند.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

طلبه‌ی شهید عنایت الله نصیر، سال ۱۳۴۱ در روستای بابا سلمان شهریار متولد شد. دوران تحصیل را با موفقیت پشت سر نهاد و موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته‌ی اقتصاد شد. ایشان ضمن تحصیل، به پدرش نیز در کار زراعت کمک می‌کرد.

او به علت علاقه‌ی شدید به علوم دینی، در حوزه‌ی علمیه‌ی مسجد میرزا موسی تهران ثبت نام کرد و به تعلیم و فراگیری دروس حوزوی پرداخت. در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن حضور فعال در راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌های مذهبی، دوستانش را نیز به این امر مهم تشویق و ترغیب می‌کرد.

با شروع جنگ تحمیلی، همانند دیگر طلاب حوزه‌ی علمیه، در خرداد ۱۳۶۰ با لباس روحانیت به جبهه‌ها اعزام شد و به عضویت گروه چریکی شهید چمران درآمد. او در مناطق عملیاتی فکه و هورالهویزه حضور داشت و در سلسله عملیات چریکی نامنظم و عملیات بدر شرکت کرد. او سال‌ها سودای رسیدن به فیض شهادت را در سر می‌پروراند تا این که سرانجام، در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۱۲، وقتی رزمندگان گردان حضرت زینب(س) لشکر ۱۰ سیدالشهدا ۱۰ قصد داشتند پاتک دشمن را در منطقه‌ی عملیاتی فکه دفع کنند، بر اثر اصابت ترکش خمپاره، به آرزوی دیرینه‌اش، یعنی شهادت در راه خدا، دست یافت. پیکر مطهرش پس از ۲۱ روز آرمیدن در میدان مین، به آغوش خانواده بازگشت.

ویژگی‌های اخلاقی؛ از عاشقان و شیفتگان راستین ائمه‌ی اطهار، خصوصاً امام حسین ۱۰ بود؛ کمتر حرف می‌زد و بیشتر اهل عمل بود؛ به مطالعه علاقه‌ی زیادی داشت و به اجرای دستورهای دینی و اسلامی خیلی اهمیت می‌داد.

خاطره‌ای به نقل از مادر شهید؛ آخرین بار که به خانه آمده بود، به او گفتم: «شما

مدت زیادی در جبهه بودی، بهتر است کمی به امور شخصی و تحصیلی پردازی». در جوابم گفت: «رفتن به جبهه‌ها و جنگیدن وظیفه‌ای است که امام و شهدا به گردن ما نهاده‌اند و تا زمانی که نیاز باشد باید در جبهه‌ها حضور داشته باشیم».

توصیف شهید به نقل از هم‌زمش

مستحبات از نگاه شهید، سکوی پرش به قرب الهی بود. بسیاری از اعمال مستحب را انجام می‌داد تا توفیق بیشتری در وظایف خود پیدا کند و لیاقت کارهای بیشتری را کسب نماید. روزها پرتلاش و شبها را به عبادت می‌پرداخت.

لحظه‌ای را بیهوده هدر نمی‌داد. هنگام خواب حتماً وضو می‌گرفت و به قبله می‌خوابید و دیگران را به این امر تشویق می‌کرد. نیمه‌های شب، بیرون از اتاق، در گوشه‌ای مشغول راز و نیاز و مناجات با خدا بود.

مسائل فقهی را خواب می‌دانست. از انجام تکلیف و عمل به وظیفه‌ی شرعی کوتاهی نمی‌کرد. کمتر موقعی بود که ما همراه او باشیم و چیزی را از او یاد نگیریم. نگاه ما به او، موجب یاد خدا بود. لبانش همیشه مترنم به ذکر پروردگار بود.

اینگونه بودند مردان مرد

شب عملیات در حاشیه‌ی اروند به مانعی برخوردیم و بشدت یکی از رزمندگان مجروح شد. هر چه برادران اصرار کردند « بیا تو را به عقب برگردانیم » قبول نکرد و گفت: « شما به عملیات ادامه بدهید و نگذارید عملیات لو برود ». وضع عجیبی داشت، خون مثل جوی آب از بدنش جاری بود، به هر زحمتی بود، بچه‌ها را متقاعد کرد به پیشروی ادامه دهند. من از فاصله‌ی نه چندان دور او را زیر نظر داشتم. زخم‌های عمیق بود و خونریزی شدید. برای آنکه سر و صدا نکند و عملیات لو نرود سرش را داخل رود فرو کرد و در همان حال مظلومانه به دیدار معبودش شتافت.

« آسمانها »

الا ای آسمانها، کجایی ای شهیدانم

بیایید از سفر آخر، که من دلتنگ هجرانم

مرا تنها در این دنیا، گذارید از چه ای یاران

شما در کوی یار و من، اسیر هجر کنعانم

سبکبالانِ عشقید و پرستوهای در هجرت

همه مستان روند اما، من وامانده می مانم

خوشا گر سوی ما آید، در میخانه بگشاید

بیایید ای شقایق‌ها، دوباره در گلستانم

شما رفتید و سرها را به پای یار بنهادید

خدا این گونه رفتن را، چنین مستانه خواهانم